

صدیق تعریف خواننده و آهنگساز در گفت‌وگو با «ایران»:

## بوی حلوای موسیقی سنتی درآمده است

ندا سنجانی

روزنامه‌نگار

«روزگار امروز روزگار آرامی نیست» صاحب‌این کلام صدیق تعریف است. هنرمندی که آهسته و پیوسته در مسیر هنرش از قدم برداشته و برمی دارد، نه به مانند برخی از امروزی‌ها که با برداشتن گام‌های بلند رخوت و خستگی را به خود و همراهانشان منتقل می‌کنند. صدیق تعریف ردیف‌دان و خواننده موسیقی سنتی ایران است، بسیاری او را با تیتراژ معروف سریال «امام علی(ع)» می‌شناسند اما در کارنامه هنری‌اش آثار فاخر دیگری هم به چشم می‌خورد. تعریف از حدود سال ۶۳ به‌صورت جدی وارد عرصه هنر شد، هنری که استادانش بزرگانی همچون لطفی و بیضایی بوده‌اند و بی‌تردید در محضر این بزرگان تلمذ کردن سبب شد انتخاب و انتشار کارهایش صورت‌ان و با تأمل به دست مخاطبانش برسد. او بر این نظر است «وجود قوانین نانوشته و دست‌وپاگیر و محافظه کارانه سبب شده برخی از واقعیات پدید آمدن آثار هنری مغفول واقع بشود.» اسفند ماه ۹۶ بهانه‌ای شد تا صدیق تعریف بعد مدت‌ها دوری از اجراهای زنده به صحنه موسیقی بازگردد کنسرتی به بهانه زلزله زدگان کرمانشاه. شرح حال امروز موسیقی با گفته‌هایی از این هنرمند را در ادامه می‌خوانید.

■  **شما از جمله هنرمندانی هستید که هم در عرصه موسیقی آوازی فعالیت می‌کنید و هم موسیقی سازی، اما چرا بیشتر شما را به‌عنوان یک خواننده می‌شناسند تا نوازنده و آهنگساز؟**
کار اصلی من خوانندگی است و به هیچ وجه ادعایی در نوازندگی نداشته و ندارم اما می‌توانم بگویم تمامی این سال‌ها در تدوین و ساخت آثارم مشخصه و به‌طور مستقیم نقش و حضور فعال داشته‌ام؛ به‌غیر از نخستین کارم با همکاری استاد محمد رضا لطفی- یعنی آلبوم به به یاد «ظاهرزاده»- مابقی کارها از تولید، تدوین و مدیریت آنها تحت نظارت خودم بوده است.

به دلایلی مایل نبودم لفظ آهنگساز را یک بکشم، فقط گاهی به این‌موضوع اشاره ای کوتاه و گذرا داشته‌ام. اول اینکه در ایران ملودی‌پردازان و آهنگسازان توسط بعضی از خوانندگان احیاناً خوش ذوق، متأسفانه مواج می‌آید و از آزدردگی و تکدر خاطر خطربر برخی از آهنگسازان شده و می‌شود. بنابراین برای آنکه چنین دلخوری‌هایی پیش نیاید ترجیح‌م بر این بود به احترام همکاران عزیز آهنگساز به آلبین موارد اشاره نداشته باشم و ماجرا همچنان مسکوت بماند. به‌طورمثال قطعه معروف «یاران» از آلبوم «شیدایی» باران به یاران ندا می‌رسد...» را براساس یک ملودی قدیمی کردی و بیابان و کلامی نو و تازه، جسارتاً ساخته و پرداخته‌ام. اما دلیل دوم من شاید برمی‌گردد به تواضع و محافظه کاری تاریخی، و غیرمنطقی بیش از اندازه ما ایرانی‌ها، چرا که باز و شاید براین باورم بوده‌ام کارچندان مهمی درحوزه آهنگسازی وپهتر است بگویم ملودی‌پردازان انجام ندهام. حرفه اصلی من خوانندگی است اما به‌مانند اغلب خوانندگان ماضی و امروز که دستانی برساز دارند سه تارکی می‌نوازم و ذوقکی شاید در حوزه ملودی‌پردازان و به‌قول شما آهنگسازی. دریک جامعه سالم البته ویاید شناسنامه و میزان مسئولیت هنرآر هنری و پدید آوردندگان آن روشن و دقیق دراختیار مخاطب قرار بگیرد اما متأسفانه وجود قوانین‌نوشته و دست‌وپاگیر و محافظه‌کارانه سبب شده برخی از واقعیات پدید آمدن آثار هنری مغفول واقع بشود. اساساًخوانندگی نوعی آهنگسازی به‌شمار می‌آید و از آنجایی که آواز ایرانی روی اشعار بزرگان عموماً توسط خواننده باید ساخته شود خواننده درموسیقی جدی ایرانی به تعبیری آهنگسازهم محسوب می‌شود. درحقیقت آواز خواندن - نه خواندن تصنیف- به‌طور معمول با ملودی سازی خواننده شکل می‌گیرد. یعنی براساس دانش، تجربه و داشته‌های خواننده اشعار انتخاب و توسط

نیاشند وشاید باید صادقانه اقرارکنم پس این همه سال بیش از اندازه لازم درمورد انتخاب و اجرای کارها سختگیر بوده‌ام، شاید می‌بایست بخشی از کارهای پیشنهادی از طرف آهنگسازان مختلف حتی اگر ارزش و اعتبار آنها متوسط یا متوسط به بالا هم بوده‌اند ، می‌پذیرفتم و می‌خواندم چرا که هم باعث شهرت بیشتری می‌شد و هم به لحاظ اقتصادی موقعیت بهتری می‌توانستم داشته باشم و با کارحرفه‌ام از موضع قدرتمندتری کنار می‌آمدم. نسل جدید امروزدیگر به مانند من فکرنمی‌کنند. برای روشن ترشدن موضوع بهتراست از دنیای سینما مثالی بزنم. درسینمای جهان و حتی سینمای ایران بازیگرانی حضورداشته و دارند که هم درفیلم‌های دارای ارزش هنری بالا ایفای نقش کرده‌اند و هم فیلم‌های مردم پسند و معمولی به همین دلیل اتفاقاً به اعتبار معروفیت شان فیلم‌های بیشتری هم از هر دو زائر به آنها پیشنهاد شده است.

ایده‌آل برای من درموسیقی و اساساًخلق هنری این بوده است که تمام عوامل پدید آورنده یک اثر هنری اعم از آهنگساز، نوازنده، خواننده و شاعر از ارتباط عاطفی، روحی و روانی و معنوی هماهنگی، همدیگر برخوردار باشند که خروجی این اثر هنری ملاً اثری یکدست و سرشار ازخلاقیت هنری خواهد بود ولی متأسفانه امروز روز به دلایل متعدد بسیار بسیار از این گونه ایده‌آل‌ها دور شده‌ایم و بندرت با آثاری این چنینی برمی‌خوریم. عموماً آثار تولیدیه شده امروزی از یکدستی، سادگی و عواطف لازم چندان برخوردار نیستند و بدیهی است که این آثار (البته اگر اثر تلقی شود) ماندگار نخواهند بود و عمر چندان طولانی نخواهند داشت.

نمونه‌های آثاری زدنی و آرمانی این ایده آل مغرب زمینان تحت مطرح کرده‌اند که مثلاً آثار بزرگانی چون عارف و شیدا و رهروان آنها بیشتر از اینکه آهنگسازی به حساب بیاید حداکثر ملودی‌سازی تلقی می‌شود. طرح و بحث راجع‌به اینگونه موارد ازجمله و بسیار مباحث است دست نیازمند جلسات مستمر و متعددی است که با مدیریت دقیق و برنامه‌ریزی شده کوتاه مدت، میان مدت و بلندمدت ایکنونه مباحث را تحلیل، نقد، بررسی و آنالیز شود.

■ **موسیقی‌هایی که با سلیقه خواننده ساخته می‌شود چه میزان با معیار آهنگسازان همخوانی دارد، به‌طورکلی آیا خواننده باید مطابق معیارهای آهنگساز پیش برود یا آهنگساز براساس سلاقی خواننده کار تولید می‌کند. در گذشته اتاق فکر و صمیمیتی بین هنرمندان وجود داشت و کارها به‌صورت مجزاً و با حضور خواننده یا آهنگساز و ترانه‌سرا ساخته می‌شد.**

بهتراست ازخودم مثال بزنم. شاید این سؤال در ذهن برخی از افراد وجود داشته باشد که چرا صدیق تعریف نسبت به به‌سالیهای گذشته گزیده کارتر و واحیاناً کم کارتر شده است! اگر به‌نظر کم کارتر شده‌ام به این دلیل است که متأسفانه همچنان گزیده کارهستم و آهنگ های مورد علاقه و مورد پسندم هم در مسیر سلیقه علائقم قرارنگرفته است. بسیاری ازخوانندگان هم کم و بیش کارهای در سطح بالای هنری را می‌خوانند و هم کارهای معمولی وحتی زیر معمولی اما من برعکس این نگاه عمل کردم و گزیده کار بودم، اگر با اثری ارتباط روحی، روانی و عاطفی لازم برقرار نمی‌کردم و نکنم قطعاً نمی‌خواندم و نمی‌خوانم.

■ **آیا بهتر نبود تا به این حد سختگیری نمی‌کردید و آسان‌تر با اینگونه مسائل کنار می‌آمدید شاید اگر نگاهتا اینگونه نبود قطعاً آثار بیشتری از شما می‌شنیدیم؟**

امروز روز شاید خیلی‌ها با آن دیدگاه آرمانی و حتی می‌شود گفت رمانتیک آن دوران و طرز فکرنسل ما چندان موافق

آن زمان در گروه‌های عارف و شیدا است که امروزه کمتر نشانی از آن دوران دیده می‌شود.

حسادت، کینه و عشق از خصائل جدایی‌ناپذیر بشری است و در درازنای زمان وجود داشته و دارد، کم و زیادش به این بستگی دارد که این آدمیزاد خاکی در گجای این جهان ایستاده باشد. بی‌گمان در دوره‌های گذشته هم رقابت، حسادت و... وجود داشته اما شدت و حدت آن با تغییر جوامع و دوره‌های جدید بیشتر و بیشتر شده است، اساساً روزگار امروز، روزگار آرامی نیست. شهرت و ثروت بی‌تأثیر نبوده و نقش بسیاری در این فعل و انفعالات بازی می‌کند و از تبعات ناگزیر و ناگزیر زیست بشراست.

استاد محمد رضا لطفی در سال ۶۴ از ایران رفتند و بعد از رفتن ایشان کانون فرهنگی و هنری چاووش بسته شد و اعضای آن بعد از سال‌ها فعالیت بالاچار پراکنده شدند و هر کدام به گروه‌هایی پیوستند یا گروه‌های جدید تشکیل دادند یا از ایران رفتند و کانون چاووشی که به زحمت و عشق تشکیل شده بود و از آن‌با چنگ و دندان مراقبت شد ولی دریغاً که ازهم سبخت.

■ **پیش از اینها آقای لطفی را استاد کامل خطاب کرده بودید به‌نظر شما ویژگی یک استاد کامل چیست؟**

استاد لطفی ویژگی‌های برجسته بسیاری داشت. او مدیر مدبری بود و شخصیتی کاریزماتیک داشت. محمدرضا لطفی سرشار از دانش، بینش و یک نوازنده درجه یک و صاحب سبک بود. برموسیقی و تاریخ موسیقی احاطه داشت. او شاگرد بزرگانی بود که هر کدام حامل بخشی از یک فرهنگ بزرگ موسیقایی بودند. استناداتی چون نورعلی خان برومند، عبدالله خان دوامی، علی اکبر خان

■ **دریک جامعه سالم البته ویاید شناسنامه و میزان مسئولیت هنرآر هنری و پدید آوردگان آن روشن و دقیق دراختیار مخاطب قرار بگیرد اما متأسفانه وجود قوانین‌نوشته و دست‌وپاگیر و محافظه‌کارانه سبب شده برخی از واقعیات پدید آمدن آثار هنری مغفول واقع بشود**

■ **این همه سال بیش از اندازه لازم در مورد انتخاب و اجرای کارها سختگیر بوده‌ام، شاید می‌بایست بخشی از کارهای پیشنهادی از طرف آهنگسازان مختلف حتی اگر ارزش و اعتبار آنها متوسط یا متوسط به بالا هم بوده‌اند ، می‌پذیرفتم و می‌خواندم چرا که هم باعث شهرت بیشتری می‌شد و هم به لحاظ اقتصادی موقعیت بهتری می‌توانستم داشته باشم**



عکس: رضا مصطفیان / ایران ۲۴

■ **سبک و سیاق شما در آموزش به هنرجویانتان بر مبنای چه شیوه و روشی است؟**

ردیف‌های استاد دوامی و در ادامه روش و تکنیک چگونه درست خواندن را توأمان به‌طور موازی همراه با یادگیری و انتقال ردیف آموزش می‌دهم. البته کسانی که در کلاس‌های آواز شرکت می‌کنند عموماً دانش چندان بی‌برای انتخاب سبک یا شیوه آوازی خاص ندارند، بیشتر بستگی به این دارد که مثلاً در کلاس من حضور داشته باشند یا دیگرمدربان آواز.

■ **آیا همه مدرسان به مکاتب و شیوه‌های آموزشی آواز توجه و تسلط دارند؟**

نظرات خاص، دقیق و سختگیرانه‌ای برآموزشگاه‌هایی که مجوز رسمی ازوزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دارند اعمال نمی‌شود، می‌توان گفت اغلب صاحبان مجوزاین آموزشگاه‌ها صلاحیت کافی درمدریبت و اداره درست آموزشگاه‌ها ندارند. بسیاری از صاحبان مجوزهای این آموزشگاه‌ها در قبال دریافت

ماهانه‌ای، به‌صورت حق‌الامتیازمجوز، این مجوزها را در اختیار افراد کم صلاحیت و حتی بی‌صلاحیت این به‌ظاهر آموزشگاه‌ها قرار داده‌اند. به‌ظاهر

مدیران این آموزشگاه مدرسانی ارزان قیمت در اختیار می‌گیرند که بسیاری از آنها صلاحیت کافی و وافی برای آموزش

به نوب‌اوگان عزیز کشور را ندارند. نتیجه به‌خروجی سر جرع این‌گونه به‌ظاهر آموزشگاه‌ها و آموزش‌ها می‌شود همین بلبشو و آشفته بازاری به‌ظاهر موسیقایی کشور، حال شما پیدا کنید برتقال فروش را و معلمان و مدرسان آموزش ردیف میرزا

عبدالله، آقا حسینقلی، ظاهرزاده، دوامی، اقبال آذر، نی داوود، ادیب خونساری و...

به این ترتیب می‌توان گفت که فاتحه چیزی به نام موسیقی اصیل و سنتی ایران رو به احتضار و فوت را باید خوانند و عن قریب حلوای این متوفی را می‌بایست میل بفرماییم.

■ **البته شاید نسل جدید به مانند شما فکر نکنند و براین عقیده باشند که موسیقی ایرانی زنده و پویا است. با این تفاسیر آیا تلاش کرده اید درموسیقی آوازی به روز باشید و با بازار روز موسیقی حرکت کنید؟**

جسارتاً باید بگویم تولید موسیقی هنری با تولید چلوکباب و فست‌فود بسیار متفاوت است. اگرهنرواقعی اذرون هنرمند واقعی بجوشد دیگر کاری به سلیقه و ذائقه مصرف‌کننده نباید داشته باشد و بازجسارتاً اجازه به‌دید خودمسأله را گول نزنیم و واقع بینانه با این مسأله برخورد کنیم. تعریف هنرواقعی با تعریف تولیدات Entertainmenti (سرگرم‌کننده) زمین تا آسمان فاصله دارد. امروزه درصد بسیاربالایی ازتولیدات انبوه موسیقی ازجمله تولیدات شبه موسیقی سنتی‌شده موسیقی اصیل فقط و فقط و صرفاً کاربرد Entertainmenti و سرگرم‌کننده دارند که اشکالی هم برآن وارد نیست اما مشروط به اینکه طلبکارانه مدعی تولید آثار هنری موسیقایی‌نباشیم.

تولیدات انبوه Entertainmenti (سرگرم‌کننده) در مغرب زمین هم بشدت رواج دارد اما جایگاهش برای تولیدکننده و مدیران آن و حتی مصرف‌کنندگان آن نسبت به موسیقی هنری بسیار مشخص و روشن است و تولیدکنندگان این گونه موسیقی‌های سرگرم‌کننده برعکس مدعیان این بوم و بر مدعی تولید هنری ارزشمند موسیقایی نیستند. به‌طورمثال در حال حاضر در اجراهای موسیقی‌های هنری و جدی نمی‌توان تماشاچی انبوه، با سلاقی و علایق مختلف و متعدد را در زیر یک سقف یا فضاهای وسیع به مدت چند هفته هرشب به آنجا کشانید و برای آنها موسیقی‌هایی با اشعار بزرگانی چون فردوسی، حافظ، سعدی ومولانا را به شکل جدی و هنری اجرا کرد مگر اینکه سطح اجراییی آن اجراها را با لطایف الحیل حتی تا حد رضایت پایین‌ترین سلاقی و علایق آنقدر پایین آوریم که به فروش مطلوب دست پیدا کنند. موسیقی که باید براشعار این بزرگان شعر وادب پیاده شود می‌بایست از ارزش و اعتبار بسیار کمتری برخوردار باشد که دراین صورت مخاطب به حاقق، تنزل پیدا خواهد کرد. در این صورت بدیهی است که نمی‌توانند فروش‌های میلیاری داشته باشند چرا که اساساً مخاطب موسیقی جدی بسیار بسیار انگشت شمار و اندک است. ناگفته نماند در این باره سیاست و شرایط اجتماعی و اقتصادی هم بی‌تأثیر نبوده و به‌عمد با این کارها مسلط ذوق و سلیقه مردم را پایین آورده‌اند؛ پرواضح است جامعه‌ای که سطح سلیقه هنری و فرهنگی‌اش پایین باشد در همه زمینه‌ها

موسیقی بی‌سلیقه‌ی و کم ذوقی موج می‌زند.

■ **سال بیست‌وچهارم** شماره ۶۸۰۱

■ **چهارشنبه** ۲۳ خرداد ۱۳۹۷

■ **با توجه به تجربه شما در زمینه سینما و دیگر هنرها و همچنین طبق این گفته‌ها این بی‌سلیقه‌ی و بی‌ذوقی تنها در موسیقی نمود دارد یا در حوزه سینما و دیگر هنرها هم معمول است؟**

بله. در همه رشته‌های هنری و حتی در ورزش، اقتصاد و سیاست هم این بی‌سلیقه‌ی‌ها و کج سلیقه‌ی‌ها وجود دارد. سینمای ایران هم به مانند موسیقی مشکلات متعدد خودش را داشته و دارد. امروزه روزیک تعداد دلال و صرفاً سودجو ساکن این عرصه را به‌دست گرفته‌اند و مافیای عریض و طولیلی به‌وجود آورده‌اند و این مافیای به صورت‌های مرئی و نامرئی همه جا و به همه چیز چنگ انداخته‌اند. برنامه‌گذاران گرامی و ارجمند سرسوزنی از موسیقی و دیگر هنرها سررشته‌ای ندارند اما در خرید و فروش آدم‌ها و تخریب باقی‌مانده‌های اندک این هنر مظلوم کمرهمت بسته‌اند. این شرایط بهبود نخواهد یافت و ما همچنان دوره می‌کنیم شب را و روز را و هنوز را و چشم به راهیم که شاید وقتی دیگر ققنوسی از دل خاکستر سر برون آورد.

■  **شما خود را از شاگردان دو استاد بزرگ در دوره‌ته موسیقی و تئاتر «محمد رضا لطفی و بهرام بیضایی» می‌دانید. متأسفانه نسل امروز چنین شانس‌هایی نداشته و ندارند.**

شاید وقتی دیگر جامعه ما استادانی هم‌تراز و هم‌اندازه این بزرگان را به خود ببیند اما چندان هم نمی‌توان امیدوار بود. به‌شهادت تاریخ در کشور ما در رشته‌های مختلف استعداد‌های بی‌شماری وجود دارد البته استعداد با به تنهایی لازم است، ولی کافی نیست.

■ **آیا موسیقی آوازی ما تاریخ مصرف پیدا کرده است؟**

بله. صد درصد در واقع نابود شده است. اکثریت قریب به اتفاق خوانندگان امروز تصنیف خوان هستند نه آواز خوان؛ مردم دیگر چندان علاقه‌ای به شنیدن آواز ندارند. کسان‌ی خواهان شنیدن آواز هستند که از فرهنگ شنیداری بالایی برخوردار باشند. بخش دیگر این علاقه‌مندی درونی است و به شخصیت منش افراد برمی‌گردد و باید به درک بالا و لازمی ازمسائل فرهنگی رسیده باشند. پروسه ۵۰-۶۰سال گذشته در موسیقی آوازی آرام آرام کم‌رنگ شده است و رو به نابودی است.

■ **جاوداگزیده کار بودن در آهنگسازی در بحث ترانه و شعر حساسیت خاصی در آثار شما به چشم می‌خورد نمونه آن آلبوم «عارف شیدا» است که به درک بالایی از کلام در موسیقی اشاره کرده اید، چیزی که امروزه کمتر به چشم می‌خورد.**

متأسفانه شعر و ترانه هم اوضاع چندان مناسبی ندارد. اشعار فاخر و زیبای بسیاری وجود دارد اما باید قادر باشیم بیان موسیقایی را در بهترین و مناسب‌ترین شکل بیان کنیم. رشته تحصیلی من تئاتر و سینما است و با کتاب و مطالعه بیگانه نیستم. به‌طور مثال از یک سو شاگرد استاد بیضایی در حوزه تئاتر بودم و از سوی دیگر با آموزش‌های استاد هوشنگ گلشیری و با ادبیات غرب و شرق آشنا شدم اما اکنون زمانه تغییر کرده و امروزه دیگر این امکان وجود ندارد. شانس دیگرمن آشنایی با زنده یادان فریدون مشیری و سیمین بهبهانی بود. در حقیقت خانم بهبهانی مادر معنوی من بودند و در

کتابت ادب و هنر ایشان با بسیاری از هنرمندان و ادیبان بزرگ بیشتر آشنا شدم. ناگفته نماند از دیگر پارامترهای انتخاب شعر، شناخت محتوا و زیباشناسی آن است که می‌بایست مورد توجه قرار داد. خلق هنری صرفاً بیان حرف‌های بزرگ نیست بلکه چگونه بیان کردن آنها اهمیت دارد.

■ **برگزاری کنسرت به بهانه زلزله زدگان کرمانشاه با عنوان «همیاری و همدلی با کودکان زلزله» سبب شده بعد از مدت‌ها به عرصه اجرای موسیقی برگردید، چه برنامه‌ای در این باره و دیگر فعالیت‌هاییان خواهید داشت.**

اگر توافق‌های جاری با تهیه‌کننده‌ها یا برگزارکنندگان به سامان برسد فرارست تور کنسرت هایم در دیگر شهرهای ایران ادامه پیدا کند. به غیر از برنامه کنسرت‌ها دو آلبوم موسیقی هم آماده انتشار دارم که منتظر سروسامان یافتن احتمالی بازار نشر موسیقی هستم، تا ببینیم چه پیش خواهد آمد. از انتشار این آثار هیچ حمایتی از هیچ جانی صورت نمی‌گیرد. متأسفانه در حال حاضر مردم به اصل آلبوم‌های انتشار یافته روی خوش نشان نمی‌دهند اما با اشتیاق و از سر مهربانی و علاقه به پدید آوردندگان این آثار، آن را براحتی و با وجدان آسوده دائلود می‌کنند.

■ **حرف آخر...**

امیدی به آینده غم انگیز موسیقی ایران ندارم.